صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هفتصد و هفتادم

پیر را گفتم: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهکار؟

توی دنیای پر از اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرونگ»

شهرونگ

شبگردی

نود و پالتو پوست!

شهرام شهیدی
طنزنویس

پدرِ پسر همسایه در زد و با شور و شوق از همان پشت در گفت: «داره نود نشون میده.» برادرم گفت: «برو بخواب عزیز من. نود نیست.» این بار پسر همسایه گفت: «داره نشون میده‌ها. نود داره دیگه.» دختر عمویم گفت: «فردوسی پور داره؟» پسر همسایه گفت: «نه زیاد!» خانم‌باجی گفت: «زیاد و کم نداره که. یا داره یا نداره.» پسر همسایه گفت: «خودش را نداره، اما شاگردش را داره. بچه مرشد داره اجرا میکنه بیا و ببین.»

برادرم گفت: «تلویزیون را خاموش کن. برو بگیر بخواب. ما هم خوابیدیم.»

عموجان گفت: «ما همه خواب بودیم وقتی...» خانم باجی گفت: «ای داد بیداد. باز فیل عموتان یاد سیاست کرد. شما واقعا بگیر بخواب.» روح آقاجان گفت: «پس بقیه خودتان را به خواب زده‌اید؟ آن هم در این برهه حساس کنونی که همه چی روی آب است. بلند شوید به پخش این برنامه جدید جای نود اعتراض کنید.»

خانم باجی جواب داد: «شما که لالایی بلدی الان از تو گوشی این پسر ورپریده یواشکی برنامه شاگرد فردوسی‌پور را نگاه نمی‌کردی؟ یکی زیر پتو نگاه می‌کند. یکی رفته تو دستشویی ۴۵ دقیقه از تو گوشی برنامه را تعقیب می‌کنه. همه‌تان هم مثلا تحریم کرده‌اید.» عموجان گفت: «شب‌ها تحریم برنامه جایگزین نود و روزها برنامه خرید تحریم خودروی بی‌کیفیت. ما مرد مبارزه مدنی هستیم.»

خانم باجی گفت: «چقدر تاثیرگذار. شیک. یک امضا به من بده. شما هم مثل آن برادر گور به گور شده‌ات مرد لاف و شعار شده‌ای.»

برادرم گفت: «عموجان اگر خوب شعار میدی یه امضا ناقابل هم به ما بده. فردا مقام می‌گیری دیگه دست ما بهت نمیرسه.»

خانم باجی گفت: «هیس. الان میشنون چی گفتی، میگن مقامات را دست انداخته‌ای. میان جل و پلاسمان را می‌ریزن تو کوچه. ما اینجا دورهمی نیستیم. شبگردی هستیم. روشن شد؟»

صدای پسر همسایه از پشت در آمد: «همه کارشناس‌ها و داورهای نود هم توی برنامه‌اش هستند. خب باز نود نیست؟»

خانم باجی گفت: «خدایا به من توانایی بلند شدن از جام را نده و بگذار درد پا باقی بمونه که این جوان زنده بمونه.»

پسر همسایه گفت: «وای عصبانی شدین؟ معذرت می‌خوام. فردا برای دلجویی از شما برایتان یک پالتو پوست طبیعی از مغازه می‌آورم.»

خانم باجی غش کرد. برایش آب قند آوردیم. عموجان گفت: «شما بعد از این همه سال همسایگی هنوز نمیدونی خانم باجی به حقوق حیوانات حساس است؟ این چه حرف زشتی بود؟ برای یک مدافع حقوق حیوانات می‌خواهی پالتو پوست طبیعی بیاری؟»

پسر همسایه گفت: «اصلا کار ضد محیط‌زیست و حیوانات نیست. خانم بهنوش طباطبایی ندیدید چه گفت؟ به انتقادات پاسخ داد و گفت پوشیدن پالتویی که از پوست طبیعی حیوانات استفاده میشه، نه‌تنها علیه محیط‌زیست نیست بلکه به سود محیط‌زیست کار می‌کنه.»

خانم باجی دوباره غش کرد. عموجان به پسر همسایه گفت: «شما برو نود را ببین. برو آباریکلا.»

چند دقیقه بعد تا خانم باجی چشمش را باز کرد پدرم به من گفت: «برو از آجیل شب عید کمی بیار. فشارش افتاده. شوری بخوره خوب میشه.»

خانم باجی گفت: «مگه خرید آجیل تحریم نبود؟» پدرم گفت: «چرا. کم خریدم برای روز مبادا.»

خانم باجی گفت: «عجب مردمی هستیم.» بعد قبل از این که کلا از هوش برود، هذیان گفت: «دلار... نود... مرغ... آجیل...»

طرح نمایندگان مجلس برای تشکیل یک وزارتخانه جدید

مردم: دوباره مدیر شایسته ژن خوب پیدا شده؟!

- شهرونگ: الان فصل ادغامه نه تفکیک!
- مومیایی: وزیر خوب خواستید، سراغ دارم!

#اول_تفکیک_دوم_ادغام #همینارو_هم_کم_کنید #شهرونگ

شهر فرنگ

آروین | کارتونیست

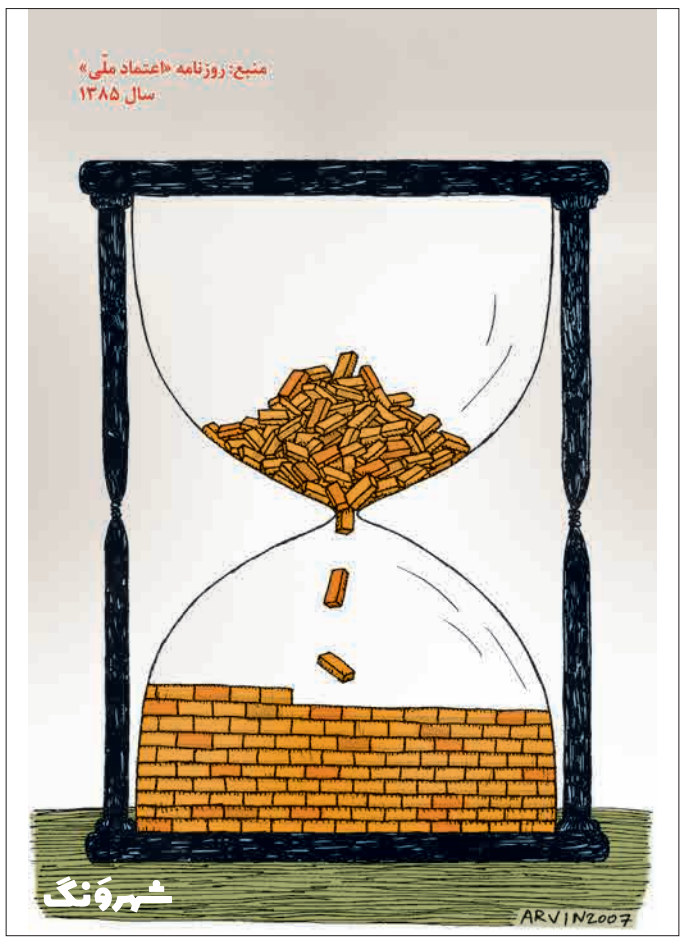

تماشاخانه

سلمان طاهری | کارتونیست | salmantaheri@gmail.com

توقف پخش برنامه‌ی نود

خار مغیلان

ما یک دوری می‌زنیم و برمی‌گردیم

آیدین سیارسریع
طنزنویس

یک جوک قدیمی بود که می‌گفت مردی به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک برای درمان بیماری‌اش یک شیاف می‌نویسد. مرد که تا به حال اسم شیاف به گوشش نخورده بود، از چیستی و چرایی این دارو از پزشک سوال می‌پرسد و پزشک نحوه استفاده را برای بیمار توضیح می‌دهد.

مرد که از این همه خشونت شوکه شده بود، می‌گوید آقای دکتر شما فعلا عصبانی هستی، من میرم یه دور می‌زنم بعدا مزاحمتون می‌شم. بنده سیارسریع هم مثل همان بیمار با مشاهده عصبانیت جامعه، تصمیم گرفته بودم که مدتی ننویسم تا جامعه آرام شود و بعد با خیال راحت برگردم و برای شما بذله بگویم و مزه بریزم. مدتی صبر کردم تا این مهم (یعنی آرامش جامعه) محقق شود، اما هر چه می‌گذشت این مهم هم عصبانی‌تر می‌شد.

لذا مثل بقیه مقاطع زندگی‌ام فکر کردم و فکر کردم و فکر کردم تا این‌که بدترین تصمیم ممکن را گرفتم. تصمیم گرفتم به میادین برگردم و ستون‌نویسی طنز را در عصبانی‌ترین مقطع ممکن شروع کنم.

لذا درحال حاضر مثل شوهرعمه‌ای هستم که وسط ختم باجناقش برای تلطیف فضا از یک کانال تلگرام جوک می‌خواند.

بازماندگان مرحوم می‌خواهند بزنندش ولی به دلیل نیاز به حضور وی برای ضمانت وام کظم غیظ می‌کنند. با این تفاوت که من اصولا در هیچ کجای زندگی به درد شما نمی‌خورم و می‌توانید با خیال راحت کتکم بزنید.

عرض می‌کردم که جامعه بسیار عصبانی است و با هیچ‌کس شوخی ندارد.

سیل‌زدگان از مسئولین عصبانی‌اند و حق هم دارند. ما هم با این‌که آخر نفهمیدیم این واژه مبهم «مسئولین» دقیقا شامل چه کسانی می‌شوند، از دستشان عصبانی‌ایم که پرواضح است حق نداریم.

اتفاقا مسئولین هم از مردم عصبانی‌اند و شما این عصبانیت را در ویدیویی که استاندار خوزستان به یک شهروند سیل‌زده می‌گوید بی‌تربیت! می‌توانید به وضوح مشاهده کنید. البته ما کمی فکر کردیم و دیدیم مردم ما واقعا بی‌تربیت شده‌اند.

شاید بگویید تو با آن سابقه درخشانت لازم نکرده فکر کنی که باید بگویم واقعا بی‌تربیت هستید. شهروند به جای این‌که مسئول ببیند تا کمر خم شود، پرسشگری می‌کند.

بچه به جای این‌که از ترس پدر اوریک اسید جاری کند، می‌رود توی اتاق به کارهای زشتش فکر می‌کند. واقعا ما به کجا داریم می‌رویم؟ از طرف دیگر در محافل هنری، هنرمندان از مخاطبان سینما عصبانی‌اند که تربیت ندارید و به جای تختی می‌روید رحمان ۱۴۰۰ نگاه می‌کنید.

قرار شده هنرمندان متعهد بین سینماها تقسیم نیرو کنند و با اجرای فنون برات کولندون و اشکل گربه ضمن زنده نگه داشتن یاد جهان پهلوان، مخاطبان بقیه فیلم‌ها را به سزای اعمالشان برسانند.

از قضا وزیر کشور هم در هفته‌ای که گذشت از صداوسیما عصبانی بود و باعث عصبانیت رئیس صداوسیما از مدیر شبکه نسیم و عصبانیت مدیر شبکه نسیم از تهیه‌کننده دورهمی و عصبانیت تهیه‌کننده دورهمی از مهران مدیری و عصبانیت مهران مدیری از نویسنده و عصبانیت نویسنده از دستمزد پایین نویسندگان و عصبانیت دستمزد پایین نویسندگان از خودش شد که درحال حاضر نویسندگان برای نمردن از گرسنگی ضمن دادن ماساژ و آرامش روانی به این عضو شریف زحمتکش عرصه هنر و ادبیات درحال راضی کردن او به برگشتن هستند.

در این شرایط و با این میزان عصبانیت و با این دیپرشن حادی که دستمزد نویسندگان دارد، راستش یک مقدار شک کردم که آیا شروع مجدد ستون‌نویسی کار درستی بود یا نه! فعلا من می‌روم یک دوری می‌زنم ببینم صلاح است که بعدا مزاحم شوم یا نه.